



ویدید چگونه همه ما را رسوا کرد!

مجلس رنگین و رنگین در کاخ نو بنیاد معاویه، برپا شده، عده‌ای از رجال و اشراف، آنها که مدتهاست حساب خود را از توده جدا کرده و دست در جیب ملت فقیر امرار معاش می‌کردند، در آن مجلس شرکت حسنه و مشغول عیش و نوشند آنها بدون توجه با اینکه اکنون بر ملت بویزاره و ستم‌دیده چه می‌گذرد؟ و چگونه زندگی او با مشکلات و نابسامانیها؛ رنجها و محنتها مترون است، در پی اعمال و عوسهای شیطانی خود بودند...

یاوه گویان بنی‌امیه و ریزه‌خواران سفره‌بیداد و استبداد آنها یعنی: عمر و بن‌عاص و ابوبکر بن‌عبیده و عتبیه بن‌رعیان و غیره بر شهبه که از مهرهای اصلی و کهنه کار دستگام‌چناب‌تبار معاویه بودند، از وی خواستند که حسن بن علی (ع) را در مجلس حاضر کند تا او را با سوژه مسخره؛ «لا قتل عثمان» اسر زاش کنند.

معاویه گفت: شما تاب مقاومت در برابر زبان گویا و کلام فصیح و بلیغ او را ندارید. اما این ناپاکاران دست از امرار خود برداشته و معاویه را مجبور کردند تا اینکه امام حسن (ع) را در مجلس حاضر نمود...

سکوتی مطلق بر جمعیت حکم فرماد. همه حضار مجذوب و قادر بزرگواری آنحضرت شده بودند، چشمها بچهار طرف قیافه آرام و چهره درخشان حسن بن علی خیره شده بود، عده‌ای با چهره‌های درهم فرورفته و قیافه‌های بنفش‌آلود، در حالیکه از دیدگان آنها عداوت میبارید از زیر چشمی وی را مینگر بستند؛ آری چشمهای شهوت‌آلودی چون دیدگان اطرافیان معاویه نمیتواند مظاهر حق و عدالت را آن طور که هست بشکند؛ زیرا دیده بصیرت ویژه مردان خدا است...

عمر سکوت کم‌کم طولانی میشد که معاویه رو بامام حسن (ع) کرد و در حالیکه با دست بطرف آن چهار نفر اشاره مینمود با عبارات زیر سکوت مجلس را درهم شکست:

اینها مایل بودند با شما مباحثه کنند، پسخنان آنها گوش کنند!

امام حسن علیه السلام - آنچه میخواهند بگویند ، ما بسختن آنها توجه می کنیم .

عمرو بن عاص - ای حسن ! آیا میدانی پدرت اول کسی بود که برای رسیدن بریاست در میان مردم ایجاد فتنه کرد ؟ دیدی خداوند چگونه با او معامله نمود ؟

ولید بن عقبه - ای بنی عاصم شما از اقوام عثمان بن عفان بودید و نظریه خویشاوندی که با رسول خدا داشتید شمارا گرامی میداشت ولی بر او شوریدید و او را کشتید . ما تهمید داشتیم پدرت را بکشیم و اگر او را میکشتمیم بر ما گناهی نبود !

عتبه ابن ابی سفیان - ای حسن پدر تو بر عثمان طمیان کرد و او را کشت ما تهمید داشتیم از وی اشتقاق بگیریم ما خدا او را کفایت کرد !

مغیره بن شعبه - عثمان مرد خوبی بود اما پدر تو . . . !

در این هنگام حسن بن علی (ع) بلند شد و پس از حمد و ثنای پروردگار چنین فرمود : ای معاویه ! این توهستی که برخلاف جدم رسول خدا - از روی پش و عداوتی که با این خاندان داری ، مرا شامت می کنی ، این توهستی که با این پست فتنه انگیزان و دودن ستمکاران جرات میدهی که با کمال ناجوانمردی بهترین مردان روزگار ناسزا گویند . اینها کارگردانان نابکار حکومت نوهستند که به پدر بزرگوارم علی بن ابی طالب دشنام میدهند ، آنکس که در تمام دوران زندگانش به کسی نخواست و کینه کسی در دل نگرفت ، مهربان بود و مهربانی و جوانمردی فرمان داد ، آنکس که از پدری شرافتمند و پرهیزکار و ادری طیف و پاکدامن بوجود آمد و در دامان محمد (ص) پرورش یافت ، آنکس که قبل از همه دعوت توحید را پذیرفت و ندای جانسوز محمد (ص) را پاسخ داد . . .

ای معاویه ! در روز بدر پرچم پیغمبر بدست پدرم بود و لوائی شرک در دست شما آنروز توفیر و ما یگانه ای که روزا پادای دستگاسایه توهستند ؛ مشرک بخدا بودید !

ای معاویه ، تو کسی هستی که پیغمبر بارها نفرینت کرد ، اگر این مردم بیچاره که مشیرهای عمال جنایتکار ت بر سر آنها سایه افکنده ندانند و یافروش کرده باشند ، خودت خوب میدانی و بیاد داری !

پس روی بمرور عاصم کرد و فرمود :

ای عمرو ؛ آیا بیاد داری که در میان قریش بلند شدی و گفتی من محمد (ص) را با بیعت شمشیر کرده ام و وقتی این خبر به رسول خدا رسید عرض کرد : خداوند ا عرو را بهر

بیتی يك لعنت فرما ؛ دشمنی تو تازگی ندارد ، تو در جاهلیت و اسلام با بنی هاشم عداوت داشتی .

و ده باره نفر دیگر توجه کرد و چنین فرمود :

ای ولید ؛ من چگونه در مقابل بدگویی تو نسبت به پدرم ملامت کنم در صورتیکه آن حضرت ترا بجهت نوشیدن شراب هشتاد تازیانه زد و پدرت را با مر جدم رسول خدا بسه قتل رسانید .

اما تو ای عتبه ؛ چگونه کسی را به قتل عثمان متهم میکنی در حالیکه خودت قاتل بودی و تو ای مغیره ؛ چه غلط علی بن ابی طالب را ناسزا میگوئی ؟ آیادی از رسول خدا در بود و یاد در زمان حکومتش بر مردم ستم روا داشت ؟

راستی شما چقدر مردمان فرومایه و بی انصافی هستید .

بدنبا این سخن در حالیکه جمعیت را سخت تحت تأثیر گرفتار هیچ خود قرار داده بود دامان مبارک کنی را جمع کرد و از مجلس خارج شد و چشمهای پش آلود معاویه او را نعتیب میکرد در این هنگام از جا برخواست و در حالیکه آهسته با طراقیان خود میگفت : دیدید چگونه همه ما را رسوا کرد ؟ باندور رفت . #

اعلام الناس تألیف محمد ذیاب اتلیدی چاپ مصر صفحه ۶۱

(بقیه از صفحه ۲۴) بیست و همة را آسوده خاطر ساخته و در جواب این اعتراض میگوید : صاحب این آیات نفی این قواعد و علم با آنها از خود نموده است ، ، حتی پیش از پروردگار این غلط نویسی (و عبارت دیگر آزاد ساختن الفاظ از قید قواعد) جزع کرامات او دانسته اند . . . راستی که . . .

این عمل درست باین میماند که کسی شلوار را بجای پیراهن و پیراهن را بجای شلوار و کلاه را بجای کفش و کفش را بجای کلاه بکار برد افتخار کند و بگوید : من همان کسی هستم که این لباسها را از قبله نادانان و رسوم و معتورات خشک و صولای آزاد ساختم . . . شما چنین کسی چه میگوئید ؟ !

اگر غلط نویسی افتخار با کرامت باشد همة بیسوادها و پاد در جهان سر بلند و مغتخر باشند و ادعای کشف و کرامات کنند زیرا در یک صفحه عبارت ممکن است ۵۰ غلط املائی و انشائی و دستوری بنویسند .

گمان میکنیم این بحث بیش از این قابل تعقیب نباشد .

پس خواست خدا در شماره آینده اعجاز قرآن را از دریچه های مختلف مورد بررسی قرار

خواهیم داد .